

متن پرسش

استاد طاهرزاده استاد راهبر یا خبرنگاری انقلابی سلام و روز بخیر: در این روزها مطالب اساتید صاحب فکر و اندیشه اعم از اینکه تولید فکر کنند یا صرفا اهل فکر باشند را مرور کرده و می‌کنم و آنچه موجب شده بود به دامن این اساتید پناه برم این بود که نیازمند راهبر بوده و نمی‌خواستم در تله خبرنگاران هرچند انقلابی بی‌فتم ولی متأسفانه می‌دیدم که در این میان استفاده ام از مطالب استاد بزرگوارم جناب طاهرزاده عزیز بیشتر به اندازه استفاده از خبرنگاری شده (که با منابعی آن هم در حد برنامه های تلویزیونی مثل به وقت ایران و یا با اطلاعاتی که از گزارش های آقای محمدی به دست می‌آید) خبر می‌نگارد و در مواردی در همان سطح نیز تحلیل می‌کند. نمی‌دانم چرا به مطالب اساتید دیگر (چه موافق روند مذاکرات و چه مخالف) که رجوع می‌کردم (حتی اساتیدی که نه تولید کننده فکر بلکه فقط اهل فکر بودند مراجعه می‌کردم)، همیشه راهبری می‌دیدم ولی در کلمات و سخنان استاد طاهرزاده که نه فقط اهل که مولد فکر است، غالباً حرف‌هایی نه در شأن بلند ایشان. آنچه برایم ناراحت کننده تر بود این بود که می‌دیدم در آن دسته از کانال‌های انقلابی که بیشتر در فضای فکری انقلاب قلم زده و تشنگان را سیراب می‌کنند و تا این زمان مطالب استاد را نیز منعکس می‌کردند، دیگر خبری از کلمات ایشان نبود و ای وای من نکند آنها نیز مثل فهم ناقص من، استاد را نه راهبر که خبرنگاری انقلابی دیده‌اند؟ سوالم را نزد برخی دوستانی که همیشه به استاد رجوع می‌کردند بردم و وقتی از برخی شنیدم «اگر استادی، در حد اطلاعاتی که خودت هم از چند برنامه و مصاحبه داری ظاهر شده، زین پس هم‌کلاسی توست نه استاد راهبرت» بر فرق خویش کوفتم و بر سرمایه ای که دارد از دستمان می‌رود گریستم. همین

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فدای شما شوم که این‌چنین دلسوزانه به دنبال آنی هستید که بیش از پیش با حقیقت روبرو شوید. آری! در این مورد باید گشودگی لازم را در خود ایجاد کنیم، این شرط مهمی است که حتی مولوی حکایت می‌کند از آن که اگر می‌خواهید سراغ من بیایید باید سوء فهم و سوء اخلاق خود را زمین بگذارید، نتیجه‌اش آن می‌شود که در وصف آنچه برای انسان پیش می‌آید می‌فرماید:

گفت که: «دیوانه نه‌ای، لایق این خانه نه‌ای» رفتم دیوانه شدم سلسله بندنده شدم
گفت که: «سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای» رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم

گفت که: «تو کشته نه‌ای، در طرب آغشته نه‌ای»

گفت که: «تو زیرک‌کی، مست خیالی و شکی»

گفت که: «تو شمع شدی، قبله این جمع شدی»

گفت که: «شیخی و سری، پیش‌رو و راهبری»

گفت که: «با بال و پری، من پر و بالت ندهم»

گفت مرا عشق کهن: «از بر ما نقل مکن»

پیش رخ زنده‌گنش کشته و افکنده شدم

گول شدم، هول شدم، وز همه برکنده شدم

جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم

شیخ نیم، پیش نیم، امر تو را بنده شدم

در هوسِ بال و پرش، بی‌پر و پرکنده شدم

گفتم: «آری، نکنم، ساکن و باشنده شدم»

وقتی انسان بتواند خود را در حضور بی‌کرانه حضرت حق پیدا کند، عمق حضور خود را بیشتر و بیشتر

می‌یابد و همه عرایض بنده در آن است که حضور تمدنی ما از ما می‌خواهد که در جهان همدیگر،

همدیگر را پیدا کنیم. و حکایت «گفت که: «تو شمع شدی، قبله این جمع شدی»، حکایت دیروزی

بود که دیروز بود و امروز می‌توانیم در تاریخی حاضر شویم که ذیل اراده الهی به آینده‌ای بیندیشیم که

مفاهیم و باورهای انتزاعی و به گفته جنابعالی «راهبر بودن برای دیگران» طاقت آن را ندارد و این‌جا

است که تا کنون در ۶۷ شماره با عنوان «ما و جنگ رمضان و نظر به حضور تاریخی که در پیش است»

https://eitaa.com/bartarin_hozoor/116 عرایضی مطرح شده است. باشد که هر آن کس

دغدغه حضور و در جهانی دارد که ایران، مدّ نظرها آورده است، تذکری باشد. خوب است نظری به

جواب سؤال شماره ۴۱۸۴۹ انداخته شود. موفق باشید